

# Critique of the Attribution of Superiority of the Two Sheikhs over Amir al-Mu'minin (AS)\*

## Research Article

Emamatpajouhi,  
Twelfth year, vol .2  
autumn & winter 2023  
DOI:10.22034/  
jep.2021.241889.1212  
jep.emamat.ir



Abdulrahman Baqir Zadeh<sup>1</sup>

## Abstract

The superiority of Amir al-Mu'minin (AS) over other companions of the Prophet of God (PBUH) is a truth that can be proven through an examination of verses and hadiths, and it is not hidden from fair-minded individuals. If there were no other evidence for his leadership, this very superiority would be sufficient to establish his rightful claim to leadership and to invalidate the caliphate of others. However, some frequently cited hadiths in Sunni sources suggest that he regarded the Two Sheikhs as superior to himself. This paper seeks to investigate the authenticity of these hadiths and whether accepting such narrations is possible. Through a fair analysis and descriptive-analytical method, relying on credible sources, this article demonstrates that for various reasons, including contradictions with the prophetic and Ali traditions, the weakness of narrators, and so forth, these narrations lack authenticity and are never reliable.

**Keywords:** Amir al-Mu'minin (AS), leadership, Two Sheikhs, superiority, unjust attribution.

---

\* Date of receipt: 03/12/2023, Date of acceptance: 28/02/2024.

1. Faculty member of the Faculty of Theology (Islamic Studies Department) at Mazandaran University, a.bagherzadeh@umz.ac.ir.

# نقد انتساب أفضليّة الشيخين إلى أمير المؤمنين عليه السلام\*

عبد الرحمن باقر زاده<sup>١</sup>

## الخلاصة

إنّ أفضليّة أمير المؤمنين عليه السلام على سائر صحابة النبي صلى الله عليه وآله هي حقيقة يمكن إثباتها من خلال دراسة الآيات والروايات، وهي ليست خافية على المنصفين. إذا لم يكن هناك دليل آخر على الإمامة، فإنّ هذه الأفضليّة وحدها تكفي لإثبات أحقيّته في الإمامة وبطلان خلافة الآخرين. ومع ذلك، هناك بعض الروايات المتكررة في مصادر أهل السنة التي تشير إلى أنّ الإمام قد اعتبر الشيخين أفضل منه. تسعى هذه الكتابة إلى كشف صحّة وسقم هذه الروايات، وهل يمكن قبول مثل هذه الروايات. يوضّح هذا المقال من خلال دراسة موضوعية ومنهج وصفي - تحليلي، مع الاعتماد على مصادر موثوقة، أنّ هذه الروايات تفتقر إلى الأصالة لأسباب متنوعة، بما في ذلك تعارضها مع السنة النبوية والعلويّة وضعف الرواة وغيرها، وبالتالي فهي غير قابلة للاعتماد.

الكلمات الرئيسية: أمير المؤمنين عليه السلام، الإمامة، الشيخان، الأفضليّة، نسبة باطلة.

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الثانية عشرة  
العدد الثاني، الخريف  
والشتاء سنة ٢٠٢٣

jep.emamat.ir



copyright © the authors

\* تاريخ التسلم: ٣ ديسمبر ٢٠٢٣، تاريخ القبول: ٢٨ فبراير ٢٠٢٤.

١. عضو هيئة التدريس في كلية الإلهيات (قسم المعارف الإسلامية) بجامعة مازندران،

a.bagherzadeh@umz.ac.ir

# نقد انتساب افضلیت شیخین بر امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت\*

عبدالرحمان باقرزاده<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
امامت پژوهی، سال دوازدهم  
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۱  
صفحه ۴۳ - ۶۸

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright© the authors

## چکیده

افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سایر صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حقیقتی است که با بررسی آیات و روایات قابل اثبات بوده و بر افراد منصف پوشیده نیست. اگر هیچ دلیل دیگری بر امامت آن حضرت نبود، همین افضلیت، جهت اثبات احقیقت آن حضرت در امامت و بطلان خلافت دیگران کافی بود. با این حال، برخی روایات پرتکرار در منابع اهل سنت، حاکی است که آن حضرت، شیخین را از خود برتر و افضل دانسته است. این نوشتار، به دنبال کشف صحت و سقم این دسته از روایات بوده و این که آیا قبول چنین روایاتی ممکن است؟ این مقاله با بررسی منصفانه و روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع معتبر، نشان می دهد که به دلایل گوناگون از جمله تعارض با سنت نبوی و علوی، ضعف راویان و...، این روایات فاقد اصالتند و هرگز قابل استناد نیستند.

واژگان کلیدی: امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت، شیخین، افضلیت، نسبت ناروا.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹.

۱. عضو هیات علمی دانشکده الهیات (گروه معارف اسلامی) دانشگاه مازندران،

a.bagherzadeh@umz.ac.ir

## بیان مسئله

یکی از مسائل مهم در کلام اسلامی، موضوع امامت بعد از آخرین پیامبر الهی است که شیعیان (به دلایل گوناگون از جمله نیاز به عصمت کامل که جز خداوند، کسی از آن آگاه نیست) معتقد به ضرورت وجود نص بر امام از سوی خداوند و رسول اعظم ﷺ هستند. هرچند برخی مانند اکثر متکلمان اشعری افضل بودن امام را ضروری ندانسته‌اند، بلکه امامت مفضول را به بهانه اصلح بودن جایز شمردند<sup>۱</sup> و حتی افرادی چون ابن حجر هیتمی مدعی اجماع اهل سنت بر صحت امامت مفضول با وجود افضل شدند<sup>۲</sup>، ولی به نظر امامیه یقیناً امام باید (هم در نزدیکی به خداوند و برخورداری از پاداش الهی و هم در کمالات انسانی و دینی مانند ایمان، علم، زهد، شجاعت، جود و سخاوت و...) افضل امت باشد تا امامت به معنای حقیقی کلمه در وجودش تحقق پیدا کند. تقدیم مفضول بر افضل، عقلاً و شرعاً قبیح و ممنوع است، اعم از این که نصب امام، از سوی خداوند باشد یا مردم<sup>۳</sup>؛ چنانکه بعضی از اهل سنت هم بر این ضرورت تأکید کردند. مثلاً ابوالحسن اشعری، نظام و جاحظ معتزلی، امامت افضل را واجب و امامت مفضول را نادرست خواندند.<sup>۴</sup> باقلانی، امامت افضل را لازم دانسته و فقط در صورت وجود موانع، امامت مفضول را جایز می‌شمارد.<sup>۵</sup> ابن تیمیه هم لزوم امامت افضل را به جمهور اصحابش نسبت می‌دهد<sup>۶</sup>؛ لذا خلافت ابوبکر و تقدمش از سوی مردم را به دلیل افضل بودن وی می‌داند!<sup>۷</sup>

بدیهی است که برای آشنایی بیشتر با این موضوع باید به منابع تخصصی و مفصل مراجعه کرد؛ ولی اجمالاً برخلاف افرادی چون ابن حزم اندلسی که تصور کرده

۱. ایجی، عضدالدین، الموافق، ۶۴۱/۳.
۲. ابن حجر هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ۱۱۰/۱.
۳. جهت مطالعه در این زمینه، به جلد نخست تلخیص الشافی (شیخ طوسی) و سایر منابع کلامی شیعه رجوع کنید.
۴. بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، أصول الدین، ۲۹۳/۱.
۵. باقلانی، ابوبکر، تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل، ۴۷۱/۱.
۶. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ۴۷۵/۶.
۷. همان، ۳۶۵/۴.

اختصاص امامت به شخص افضل، هیچ حجت شرعی و دینی از قرآن و سنت و اجماع و عقل و... نداشته و دیدگاهی شایسته رد شدن است<sup>۱</sup>، می‌توان ضرورت تقدیم افضل بر مفضول را علاوه بر حکم عقل، از آیاتی مانند: «أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»<sup>۲</sup> و روایاتی مانند: «افضل هر قومی بر آنان امامت می‌کند»<sup>۳</sup>، «هرکه بر قومی امامت کند و بداند در میان آنان افضل از او هم هست، تحقیقاً به خداوند، پیامبرش و مسلمین خیانت کرده است»<sup>۴</sup> و مشابه این‌ها<sup>۵</sup> نیز اثبات کرد. چنانکه باقلانی به همین روایات استناد جسته و این‌ها و احادیث مشابه و دارای تواتر معنوی را بهترین دلیل بر ضرورت افضل بودن امام دانسته است.

بر همین اساس، موضوع افضلیت بین صحابه پیامبر خدا ﷺ و تعیین مصداق آن، همواره مسئله‌های مهم در میان صحابه، تابعین و دانشمندان مسلمان بوده است. اگرچه غالب اهل سنت، فضل و جایگاه خلفای اربعه را به ترتیب تاریخ خلافت قلمداد می‌کنند<sup>۶</sup>، ولی شیعیان و جمعی از اندیشمندان اهل سنت<sup>۷</sup> مستند به ده‌ها بلکه صدها دلیل، به افضلیت امیرالمؤمنین علی عليه السلام بر سایر صحابه معتقدند.<sup>۸</sup> مأمون عباسی در دوران خلافت خود با تشکیل محفلی علمی، دانشمندان اهل سنت

۱. ابن حزم اندلسی، علی، الفصل في الملل والأهواء والنحل، ۱۲۶/۴.

۲. یونس: ۳۵.

۳. «يَوْمَ الْقَوْمِ أَفْضَلُهُمْ»؛ باقلانی، ابوبکر، تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل، ۴۷۴/۱.

۴. «مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بَرَى أَنْ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْمُسْلِمِينَ»؛ همان.

۵. «أَيُّمَا رَجُلٍ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى عَشْرَةِ أَنْفُسٍ وَعَلِمَ أَنَّ فِي الْعَشْرَةِ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنْهُ فَقَدْ غَشَى اللَّهَ تَعَالَى وَرَسُولَهُ وَجَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ»؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، ۱۶۵/۲.

۶. مناوی، زین الدین عبدالرؤف، فیض التقدير شرح الجامع الصغير، ۱۰۷/۳.

۷. ابن حزم اندلسی، محمد، الفصل في الملل والأهواء والنحل، ۹۰/۴؛ ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغة، ۷۰/۱۱.

۸. جهت مطالعه در این زمینه، به جلد سوم تلخیص الشافی (شیخ طوسی) و سایر منابع کلامی شیعه رجوع کنید.

را گرد آورد و با همه آن‌ها مناظره کرد و افضلیت آن حضرت بر سایر صحابه از جمله شیخین (خلیفه اول و دوم) را به اثبات رساند.<sup>۱</sup> یکی از اموری که این افضلیت را زیر سؤال می‌برد، وجود برخی روایات در متون روایی اهل سنت مبنی بر اعتراف و حتی اصرار امیرالمؤمنین علیه السلام بر فضایل، بلکه افضلیت شیخین بر خودشان است که دستاویزی برای برخی مخالفان شد تا بر افضلیت شیخین بر امام علیه السلام پافشاری و بر همین اساس، ترتیب خلافت را هم توجیه کنند. علامه امینی به تعداد زیادی از این روایات اشاره کرده است.<sup>۲</sup> بررسی برخی از این روایات، محور مباحث مقاله حاضر است و نگارنده با تکیه بر منابع مورد قبول اهل سنت، به تحلیل موضوع پرداخته و در نتیجه، به ابطال مضمون مورد ادعای آن روایات خواهد پرداخت.

با این بیان، ضرورت تحقیق نیز روشن خواهد شد؛ چراکه زیر سؤال رفتن افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام بهانه‌ای خواهد شد تا موضوع حقانیت امامت بلافصل آن حضرت نیز مورد تردید واقع گردد.

### پیشینه تحقیق

در منابع کهن شیعی مانند الفصول المختارة و الإرشاد شیخ مفید، الشافی سید مرتضی علم الهدی، تلخیص الشافی شیخ طوسی و... همراه با بحث امامت و ضرورت افضلیت، به صورت پراکنده، مباحثی پیرامون روایات مورد ادعا صورت پذیرفت و در برخی مقالات هم از درجه‌های مختلف به موضوع «افضلیت» پرداخته شد؛ مانند: «معناشناسی و گستره افضلیت امام در اندیشه متکلمان» از محمدحسین فاریاب (معرفت، ش ۲۲۵، ۱۳۹۵)؛ «بازخوانی نظریه افضلیت به ترتیب خلافت و پیامدهای آن» از مهدی فرمانیان و عبدالرضا راشد (شیعه پژوهی، ش ۲۰، ۱۴۰۰)؛ «حدیث سیدا شباب اهل الجنة و مسئله افضلیت امام» از علی فتحی (کلام اسلامی، ش ۸۲، ۱۳۹۱) و... ولی هیچکدام از این مقالات، مستقیماً به بررسی روایات مورد ادعا نپرداختند.

۱. ابن عبدربه اندلسی، احمد، العقد الفرید، ۷۶/۵.

۲. امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، ۵۴/۸ به بعد.

## بررسی روایات

برخی از روایاتی که اهل سنت از امیرالمؤمنین علیه السلام بر تفضیل شیخین نقل کردند عبارتند از:

- عن ابن عباس قال سمعت علياً يقول: خير هذه الأمة بعد نبیها أبو بكر ثم عمر؛
- ألا من فضلني على أبي بكر وعمر بعد مقامي هذا فعليه ما على المفتري إلا إن خير الناس أو أفضل بعد نبیها صلى الله عليه وسلم من هذه الأمة أبو بكر ثم عمر؛
- بلغني أن أناساً يفضّلوني على أبي بكر وعمر لا يفضّلني أحد على أبي بكر وعمر إلا جلدته حدّ المفتري.<sup>۳</sup>

مضمون این دسته از روایات، تفضیل شیخین بر خویش از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و تهدید به جاری ساختن تازیانه به جرم افترا بر کسانی است که آن حضرت را بر شیخین ترجیح دهند!

نکته گفتمی این که این روایات به دلیل سازگاری با باورهای اهل سنت، به شدت مورد توجه آنان واقع شده است؛ لذا در ده ها اثر حدیثی وارد گشت؛ چنانکه ابن تیمیه بر مضمون این روایات ادعای تواتر کرده است.<sup>۴</sup>

البته برخی روایات، حاکی از وجود چنین شایعاتی در قرن اول است. حکیم بن جبیر که (فارغ از قضاوت رجال شناسان شیعی) در برخی منابع رجال اهل سنت از راویان ضعیف، مضطرب الحدیث و حتی کذاب شمرده شده<sup>۵</sup>، به امام زین العابدین علیه السلام عرض کرد: شعبی از جدّ شما نقل کردند که در منبر چنین گفت. امام علی بن الحسین

۱. ابن حبان، محمد، الثقات، ۴۰۲/۸؛ ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۷۵/۱.

۲. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینة دمشق، ۳۶۹/۳۰ و ...

۳. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۲۹۴/۱.

۴. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبوية، ۱۷۸/۶.

۵. ابن جوزی، عبدالرحمن، الضعفاء والمتروکین، ۲۳۰/۱؛ ابن عدی، ابواحمد الجرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ۲۱۷/۲؛ عقیلی، ابوجعفر محمد، الضعفاء الكبير، ۳۹۶/۲؛ نسایی، ابوعبدالرحمن احمد، الضعفاء والمتروکین، ۱۶۶/۱.

که گویا از این شایعه خشمگین شده بودند) او را نهیب زده، فرمودند: «این یذهب بك يا حكيم!»؛ به کدام سو می‌روی؟ سپس به حدیث منزلت<sup>۱</sup> اشاره کرده، فرمودند: «آیا کسی خودش را می‌شکند؟!»<sup>۲</sup> امام علیه السلام با استناد به حدیث منزلت و اخوت امیرالمؤمنین علیه السلام با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، افضلیت بر صحابه را اثبات می‌کنند و نادرستی روایات مزبور را مورد اشاره قرار می‌دهند. البته بغدادی به نقل از دارقطنی، طریف بن عبدالله موصلی را که از راویان حدیث است، نیز ضعیف شمرده است.<sup>۳</sup> انصاف حاکی است که روایات مزبور نادرست هستند و نمی‌توانند مبنای قضاوت صحیح واقع شوند و باعث تفضیل شیخین بر امیرالمؤمنین علیه السلام باشند. اهمّ پاسخ‌های ما به استناد مخالفان به این روایات، نکات زیر هستند:

## ۱. ضعف روایان

بررسی اسناد روایات، وجود راویانی ضعیف و مردود در سلسله آن‌ها را تأیید می‌کند. تنها برخی از راویان و دیدگاه رجال‌شناسان درباره آن‌ها در پی می‌آید:

**الف.** شعبی از مهمترین راویان این حدیث است که در بالا روایتش از زبان حکیم بن جبیر نقل شد. وی یکی از مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام بود که به نقل ابن عبدالبر، ابراهیم نخعی از او با عنوان «کذاب» یاد کرده است که بدون شنیدن از مسروق، از وی روایت نقل می‌کرد. ابن عبدالبر سپس شعبی را به دلیل «کذاب» نامیدن حارث همدانی، شایسته سرزنش دانسته، می‌گوید: از حارث همدانی دروغی ثابت نشد و دلیل خشم شعبی به او، محبت حارث به امیرالمؤمنین علیه السلام و اعتقاد به برتری آن حضرت بر دیگران بود؛ چراکه شعبی معتقد به برتری ابوبکر بود و او را اولین مسلمان می‌دانست.<sup>۴</sup>

**ب.** بخاری روایتی از محمد بن کثیر به واسطه سفیان از محمد بن حنفیه به همین

۱. «يا علي أنت متي بمنزلة هارون من موسى...»

۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی ابوبکر، تاریخ بغداد، ۴۹۹/۱۰.

۳. همان.

۴. ابن عبدالبر، یوسف، جامع بیان العلم وفضله، ۱۵۴/۲.

مضمون نقل کرد که گفت: به پدرم گفتم: بهترین افراد بعد از پیامبر خدا که بود؟ فرمودند: ابوبکر. گفتم: بعد از او چه کسی؟ فرمودند: عمر...<sup>۱</sup> مراد از سفیان، ثوری است؛<sup>۲</sup> و به همین قرینه، مراد از محمد بن کثیر، محمد بن کثیر عبدی بصری (م. ۲۲۳ق) است که ابن معین او را غیر ثقه دانسته و برخی دیگر او را ضعیف شمرده‌اند.<sup>۳</sup> عجللی هم او را ضعیف شمرده است.<sup>۴</sup>

گفتنی است، سفیان ثوری از رجال اهل سنت است که در حدیث امام باقر علیه السلام از وی به عنوان «فردی خبیث» نام برده شده<sup>۵</sup> و در برخی منابع رجالی ما، از او به عنوان «کذاب خبیث مدلس معاند یهودی» یاد شده است.<sup>۶</sup>

ج. یکی دیگر از راویان این دسته از احادیث، ابورده ناصبی فرزند ابوموسی اشعری است. وی از ابی هلال نقل می‌کند: کنار منبر علی نشسته بودم که فرمود: بهترین افراد این امت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و سپس عمر بوده‌اند. مبادرت به پرسش کرده، گفتم: شما شخص سوم هستید؟ فرمود: نه سوم هستم و نه چهارم!<sup>۷</sup>

در دشمنی وی با صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران خالص امیرالمؤمنین علیه السلام، همین بس که روزی ابوالغادیة جهنی، قاتل عمار را دید و گفت: تو بودی که عمار یاسر را کشتی؟ گفت: آری. گفت: دستانت را بیاور تا ببوسم. آن را بوسید و گفت: لا تمسک التار أبداً! این دست‌ها به آتش جهنم نسوزد!<sup>۸</sup> به روایت دیگر، گفت: آفرین برادر! و او را کنار دستش نشانده.<sup>۹</sup> و همین دشمنی با یاران که برخاسته از نصب اوست، بر فسق او دلالت دارد که قطعاً در تضاد با عدالت و وثاقت راوی است. فرزندش سعید

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)، ۱۳۴۲/۳.

۲. عینی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ۱۸۶/۱۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۳۷۱/۹.

۴. عجللی، احمد، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث...، ۲۵۰/۲.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۳۹۳/۱.

۶. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، ۲۴/۳۲.

۷. ابن اعرابی، ابوسعید احمد، معجم ابن الأعرابی، ۳۳۷/۵.

۸. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۹۹/۴.

۹. همان، ص ۵۹.

از وی نقل کرده که ابوپرده به دستور پدرش مدتی نزد عبدالله بن سلام (که سابقه یهودی‌گری دارد) شاگردی کرده است.<sup>۱</sup>

د. شعیب بن میمون از دیگر راویان این روایت است که روایتش پیش از این به عنوان دومین روایت در «بررسی روایات» ذکر شد.<sup>۲</sup> به گفته ابن حجر، ابوحاتم او را مجهول خوانده و عجلی و بخاری روایات وی را محل تأمل و ابن حبان او را ناقل روایات منکره دانستند.<sup>۳</sup> ح. در سند روایت دیگر که پیش تر از فضائل الصحابة ابن حنبل به عنوان سومین روایت در «بررسی روایات» نقل کردیم، نام «ابوعبیده» آمده که ابن معین او را مجهول دانست.<sup>۴</sup> لذا محقق کتاب السنة ابو عبدالله بن احمد بن حنبل با صراحت روایت مزبور را ضعیف دانسته است.<sup>۵</sup>

ط. محمد بن عبد بن عامر سمرقندی هم از روات حدیث مزبور به نقل از پدر حکم بن حجل است که مدعی شد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هرکس مرا بر ابوبکر و عمر ترجیح دهد، بر او حد افترا جاری خواهم ساخت.<sup>۶</sup>

بغدادی بحث مفصلی در تضعیف وی داشته و نقل احادیث نادرست را از ویژگی‌های وی دانسته و از دارقطنی نقل می‌کند که حدیث وی مورد رضایت نبوده و اهل دروغ و جعل حدیث بوده است. همچنین عبدالرحمن بن محمد ادربیسی گفته وی احادیث غیر قابل قبول را به افراد موثق نسبت داده و متهم به دروغ‌گویی است. گویا احادیث دیگران را سرقت می‌کرده و... از افراد ضعیف و دروغ‌گو دنباله روی می‌کرد و از ثقات چیزهای باطل و ناپسند نقل می‌کرد...<sup>۷</sup> ابن حجر و ذهبی نیز وی را مشهور به جعل حدیث دانستند.<sup>۸</sup>

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ۵/۵.

۲. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینة دمشق، ۳۶۹/۳۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، تهذیب التهذیب، ۳۱۲/۴.

۴. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۳۹۶/۷.

۵. ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، السنة، ۵۶۲/۲.

۶. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینة دمشق، ۳۸۳/۳۰.

۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی ابوبکر، تاریخ بغداد، ۳۸۸/۲.

۸. ذهبی، محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۲۴۵/۶.

## ۲. تضاد با اعترافات شیخین

از دلایل مهم نادرستی تفصیل دیگران از سوی امام علیه السلام، ناسازگاری با اعترافات فراوان شیخین است که در کتب فریقین آمده است. مثلاً ابوبکر در سخنی معروف گفته است: «ولایت بر شما را در حالی پذیرفتم که بهترین فرد شما نیستم»<sup>۱</sup>؛ یا گفته است: «رهایم کنید، رهایم کنید که بهترین شما نیستم»<sup>۲</sup>؛ یا گفته: «بیعت با من را رها کنید»<sup>۳</sup>؛ و... و بدین وسیله خواهان رها شدن از خلافت بود. این سخنان چنان صریح در اعتراف به عدم افضلیت است که دانشمندان مختلف اهل سنت را به توجیهاات نامقبول واداشته است. برخی اصل «استقاله» را انکار، ولی غالباً اصل آن را پذیرفته و از باب تواضع و فروتنی دانستند.<sup>۴</sup>

چنانکه امام رضا علیه السلام در مناظره با یحیی بن ضحاک سمرقندی فرمودند: «ای یحیی! نظر تو درباره کسی که ادعا می کند راست گوشت، ولی به راست گویان نسبت دروغ گویی می دهد، چیست؟ آیا چنین کسی راست گو و پیرو دین حق است یا دروغ گو؟» و پس از اظهار عجز یحیی از پاسخ و درخواست مأمون، فرمودند: «من از یحیی با کنایه پرسیدم اگر ابوبکر راست گو بوده، پس راویان صادق و راست گو که گفته اند ابوبکر بر فراز منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام کرد: «شما مرا امیر خود قرار دادید، ولی من بهتر از شما نیستم»، باید این سخن هم راست باشد؛ و اگر این سخن ابوبکر راست است، می گویم امیر باید از رعیت بهتر باشد؛ پس ابوبکر امام نیست...»<sup>۵</sup>

هرچند در پاره ای از منابع، ابوبکر در ادامه استقاله گفت: «وعلی فیکم»، یعنی با وجود علی، من بهترین شما نیستم<sup>۶</sup>، و افرادی چون ابن تیمیه این جمله را دروغ خواندند<sup>۷</sup>،

۱. «ولیتکم ولست بخیرکم»؛ ابن بطلال، علی، شرح صحیح البخاری، ۵۳۶/۶.

۲. «اقیلونی اقیلونی فلسست بخیرکم...»؛ تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، ۲۸۷/۲.

۳. «اقیلونی بیعتی»؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ۲۷۲/۱ و ۱۷۱/۷.

۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۱۰۸/۱؛ ابن کثیر، اسماعیل، البدایة والنهایة، ۲۴۸/۵.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۴۸/۱۰، ح ۶.

۶. مرعشی شوشتری، نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ۲۳۹/۸.

۷. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، ۴۶۸/۵.

ولی اعتراف خلیفه به عدم افضلیت، برای مقصود ما کافی است؛ خصوصاً آن که ابوبکر، هم در بیماری منجر به مرگ بر این امر تأکید کرد<sup>۱</sup> و هم بر این امر سوگند یاد کرد و گفت: «أما والله ما أنا بخيركم...»<sup>۲</sup>، یا گفت: «فوالله ما أنا بأتقاكم»<sup>۳</sup> و چنین سوگندی با توجیه تواضع هرگز سازگار نیست.

لذا ابن حزم اندلسی ضمن تأیید صحت اخبار مربوطه، درباره توجیه تواضع می گوید: «هذا هو الباطل المتيقن...»؛ این توجیه یقیناً باطل است... اصحاب هم اغلب اتفاق نظر بر تصدیق ابوبکر در افضل نبودن داشتند... سپس به عنوان شاهدی بر درست بودن حرف ابوبکر و از باب تواضع نبودن آن، به روایتی از ابوسعید خدری در تمجید ابوبکر از خویش اشاره کرده، می گوید: اگر ابوبکر افضل صحابه بود، به صراحت می گفت و کتمان نمی کرد.<sup>۵</sup> نتیجه سخنان ابوبکر، ارسال این پیام به مردم بود که اگر به خیال افضلیت با من بیعت کردید، آن را پس بگیرید.

از سوی دیگر، خلیفه دوم هم که در سقیفه خطاب به ابوبکر می گفت: «تو سرور و بهترین فرد در بین ما هستی»<sup>۶</sup> و بارها به افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام دست کم از نظر علمی اعتراف کرد و حتی نزد ابن عباس به اولویت امام تصریح کرد و گفت: «علی در بین شما از من و ابوبکر شایسته تر به خلافت بود»<sup>۷</sup>، نمی تواند از آن دو برتر باشد؛ چنانکه برادران اهل سنت هم به افضلیت ابوبکر بر عمر تقریباً اتفاق نظر دارند. وقتی ابوبکر به اعتراف خود، افضل از امیرالمؤمنین علیه السلام نباشد، ادعای افضلیت عمر بر امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز قابل قبول نخواهد بود. اذعان افرادی چون

۱. ابن قیم جوزیه، محمد، عدة الصابرين وذخيرة الشاكرين، ۱۷۹/۱.
۲. سیوطی، عبدالرحمن، جامع الأحادیث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، ۷۹/۱۳؛ متقی هندی، علاء الدین علی، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ۲۳۶/۵.
۳. ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۱۶۲/۱.
۵. ابن حزم اندلسی، علی، الفصل في الملل والأهواء والنحل، ۱۰۶/۴.
۶. «فأنت سيدنا وخيرنا»؛ بخاری، محمد بن اسماعيل، الجامع الصحيح المختصر (صحيح بخاری)، ۱۳۴۱/۱۳.
۷. «لقد كان عليّ فيكم أولى بهذا الأمر منّي ومن أبي بكر»؛ امینی، عبدالحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، ۱۰۷/۷؛ به نقل از: ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة.

معاویه که می‌گوید: «ابوالحسن از پیشینیان خود سبقت دارد» هم می‌تواند دلیلی بر ابطال افضلیت شیخین بر امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.<sup>۱</sup>

### ۳. «خلیفة الله» نبودن ابوبکر و عمر

خلیفه اول و پیروانش باور دارند که وی خلیفه الله نبوده است؛ چنانکه در پاسخ کسی که به او گفت: «یا خلیفة الله» اظهار داشت: «من خلیفة خدا نیستم؛ بلکه خلیفة پیامبرم و به همین راضی هستم.»<sup>۲</sup>

این در حالی است که در روایات صحیح‌السند نبوی، از امام مهدی علیه السلام (که آخرین امام از نسل امیرالمؤمنین و جدشان از آنها افضل است)، به عنوان «خلیفة الله» یاد شده است.<sup>۳</sup> همین امر باعث شد تا برخی از دانشمندان اهل سنت به افضلیت حضرت مهدی علیه السلام بر ابوبکر اعتراف کنند. محمد بن سیرین با اشاره به مهدویت، در سخنی که صحت سندش به تأیید سیوطی رسید، می‌گفت: «در این امت خلیفه‌ای است که ابوبکر و عمر از او بالاتر نیستند.»<sup>۴</sup> ملاعلی قاری نیز می‌نویسد: «این فضیلتی عالی و رتبه‌ای جلی است و چه بسا حضرت مهدی، از ابوبکر صدیق از همین جهت افضل باشد؛ چراکه به او خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله گفته می‌شود نه خلیفه الله.»<sup>۵</sup>

۱. «رحم الله أبا حسن فلقد سبق من كان قبله»؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، ۱۵۰/۱۱.

۲. «لست بخلیفة الله عز وجل ولكن خلیفة رسول الله. أنا راض بذلك»؛ خلال، ابوبکر، السنة، ۲۷۴/۱.

۳. «... فإنه خلیفة الله المهدي»؛ ابن ماجه، ابوعبدالله محمد، سنن ابن ماجه، ۱۳۶۷/۲؛ بزار، ابوبکر احمد بن عمرو بن عبد الخالق، البحر الزخار (مسند بزار)، ۱۰۰/۱۰؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین وبذیله التلخیص للحافظ الذهبي، ۵۱۰/۴ با تصحیح سند.

۴. «يكون في هذه الأمة خلیفة لا یفضل علیه أبو بكر ولا عمر»؛ سیوطی، عبدالرحمن، الحاوي للفتاوي، ۷۳/۲.

۵. «والحاصل أن هذه منقبة علیة ومرتبة جلیة وربما يكون المهدي أفضل من الصديق من هذه الحیثیة فإنه یقال له خلیفة رسول الله، لا خلیفة الله»؛ قاری، ملاعلی، مجموع رسائل العلامة الملاعلی القاری، ۸۹/۶.

روشن است که بر اساس نصّ رسول خدا ﷺ که به روایت فریقین، در شأن امیرالمؤمنین علیؑ فرمودند: «پدرِ حسنین از آنان بالاتر است»<sup>۱</sup> و همچنین سایر روایات نبوی که در ادامه خواهد آمد و به موجب آن‌ها، پیامبر اعظم ﷺ آن حضرت را مصداق «خیر البریة»، «سید العرب» و «خیر البشر» و... خواندند، ایشان قطعاً از همه فرزندان و نوادگان خود برتر و بالاتر هستند؛ باین حال، آیا معقول است که امیرالمؤمنین علیؑ شیخین را که از فرزندانش پایین‌تر بودند، برتر از خود بدانند؟!

#### ۴. ناسازگاری با آیات الهی و اظهارات رسول الله ﷺ

بر اساس تفاسیر فریقین، امیرالمؤمنین علیؑ، تنها مصداق یا مصداق اکمل عناوین مهم در آیات متعددی از قرآن کریم همچون آیات مباحله<sup>۲</sup>، آیه ولایت<sup>۳</sup> و... هستند. مثلاً به تصریح تمام علمای شیعه و اذعان جمعی از علمای اهل سنت مانند زمخشری<sup>۴</sup>، واحدی<sup>۵</sup>، ابن‌کثیر<sup>۶</sup>، ابوحیان اندلسی<sup>۷</sup> و... در تفسیر آیه مباحله، خداوند از ایشان با عنوان «نفس پیامبر» یاد کردند که خود بهترین دلیل بر افضلیت ایشان است؛ چراکه وقتی به اجماع مسلمین، پیامبر خدا ﷺ افضل خلق باشند، نفس ایشان نیز قطعاً چنین خواهد بود. همچنین بر کسی پوشیده نیست که رسول خدا ﷺ در شرایط و دفعات گوناگون مانند ازدواج حضرت زهرا علیها السلام، جنگ‌های بدر، احد، خندق، خیبر و...، داستان طیر مشوی و ده‌ها ماجرای دیگر، بر افضلیت امیرالمؤمنین علیؑ در شاخص‌های مختلف دینی و انسانی و عناصر اصلی افضلیت همچون ایمان، اخلاص، علم، شجاعت، زهد، تقوا و... نسبت به سایرین تصریح و تأکید فرمودند؛ مثلاً:

۱. «أبوهما خیر منهما»؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ۶۵/۳.

۲. آل عمران: ۶۱.

۳. مائده: ۵۵.

۴. «در آیه مباحله، دلیلی بر فضیلت اصحاب کساء وجود دارد که بالاتر و قوی‌تر از آن یافت نمی‌شود»؛ زمخشری، محمود، الکشاف، ۳۷۰/۱.

۵. واحدی، علی، أسباب نزول القرآن، ص ۱۰۸.

۶. ابن‌کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۴۷/۲.

۷. اندلسی، ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۸۸/۳.

پیامبر خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیانش را مصداق «خیر البریة» در آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»<sup>۱</sup> دانسته و هرگاه آن حضرت وارد می شد، اصحاب می گفتند: خیر البریة آمده است.<sup>۲</sup>

آنگاه که حسنین علیه السلام را «سرور جوانان بهشت» معرفی کردند، فرمودند: «به خدایی که مرا به حق مبعوث نمود، پدرشان از آن‌ها برتر است.»<sup>۳</sup> از طرف دیگر، بهشتیان در حدود ۳۰ تا ۳۳ سالگی محشور می شوند.<sup>۴</sup> نتیجه آن که، حسنین علیه السلام قطعاً از شیخین برترند و امیرالمؤمنین علیه السلام از آن‌ها هم برتر است تا چه رسد به شیخین.

همچنین خودش و علی را از درختی واحد دانسته و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «التاس من شجر شتی وأنا وأنت من شجرة واحدة»<sup>۵</sup>؛ یا به روایت حدیث فرمودند: «علی خیر البشر من أبی فقد كفر»<sup>۶</sup>؛ و....

چنانکه در سخن دیگر به روایت عایشه، از آن حضرت به نام «سید العرب» یاد کردند.<sup>۷</sup> بدیهی است که معنای «سیادت»، برتری در تمام خصال شایسته بوده و بیانگر افضلیت است؛ چنانکه دانشمندان اهل سنت، از حدیث مجعول «أبو بکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة» که نادرستی آن در جای خود ثابت است<sup>۸</sup>، همین معنا را برداشت کردند؛ مثلاً ملا علی قاری اظهار داشت: «بنابر این روایت، ابوبکر و عمر، از اصحاب کهف و مؤمن آل فرعون و خضر (اگر ولی باشد) افضل هستند؛

۱. بیته: ۷.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ۳۷۹/۶.

۳. «وأبوهما والَّذی بعثنی بالحقّ خیرٌ منهما»؛ ابن ماجه، ابوعبدالله محمد، سنن ابن ماجه، ۴۴/۱؛ طبرانی، المعجم الكبير، ۷۳/۳.

۴. ألبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشيء من فقها وفوائدها، ۴۸۶/۶؛ ترمذی، محمد بن عیسی ابوعیسی، الجامع الصحیح (سنن ترمذی)، ۲۸۲/۴.

۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۲۶۳/۲ (با تأکید بر صحت سند).

۶. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینة دمشق، ۳۷۲/۴۲.

۷. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ۶۳۵/۳.

۸. ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۳۲۳/۵ به بعد.

همچنین از اولیای این امت و علما و شهدا افضل هستند، مگر انبیا و مرسلین که افضل از این دو هستند.»<sup>۲۱</sup> همچنین کلاباذی می‌گوید: «پیامبر با این روایت خبر داده است که این دو بعد از انبیا، برترین مردم هستند.»<sup>۲۳</sup>

مناظره مفصل حرّه (دختر حلیمه سعدیه) با حجاج و یادآوری چندین روایت از پیامبر خدا ﷺ در اثبات افضلیت امیرالمؤمنین ﷺ بر انبیای اولوالعزم و جمیع صحابه، از جمله روایت «أفضلکم وأعلمکم علی» حاوی بهترین دلایل در این موضوع است.<sup>۵</sup>

لذا شیخ مفید آورده است که اگر احادیث تفضیل شیخین صحیح باشد، باید حدّ افترا بر رسول الله ﷺ جاری شود؛ چراکه آن حضرت در رویدادهای گوناگون، علی ﷺ را بر همه برتری داد؛ مثلاً در داستان اخوت، بین همه اصحاب، علی ﷺ را برای برادری خود برگزید و در داستان مباحله به حکم الهی، علی را به منزله جان خود قرار داد و در خانه همگان را به سمت مسجد بست جز در خانه علی ﷺ و خواستگاری بزرگان صحابه از فاطمه ﷺ را رد کرد و او را به نکاح علی ﷺ درآورد و در همه غزوات او را به فرماندهی سایر صحابه درآورد و او را برای خود، به منزله هارون از موسی دانست و او را دوستدار و محبوب خدا و رسولش خواند و از سروران جوانان بهشت بالاتر و مولای همگان معرفی کرد و جنگ و صلح با او را جنگ و صلح با خود دانست.<sup>۶</sup>

در نتیجه، هرگز قابل قبول نیست که امیرالمؤمنین ﷺ با چشم‌پوشی از همه این حقایق، دیگران را از خود افضل بداند.

۱. «فیكونان أفضل من أصحاب الكهف ومؤمن آل فرعون ومن الخضر أيضاً - علی القول بأنه ولي - والآخرین من اولیاء هذه الأمة وعلماهم وشهدائهم إلا النبیین والمرسلین.»
۲. قاری، ملاعلی، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ۱۷۰/۱۱.
۳. «فأخبر آتھما خیر الناس بعد النبیین.»
۴. کلاباذی، التعرف لمذهب أهل التصوف، ص ۶۹.
۵. مرعشی شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ۴۷/۵.
۶. شیخ مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة، ص ۱۶۸.

## ۵. ناسازگاری با اظهارات امیرالمؤمنین علیه السلام

یکی از وجوه نادرستی روایات تفضیل شیخین، اظهارات صریح امیرالمؤمنین علیه السلام است. ایشان بارها و بارها در خطبه‌هایی مانند خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه (که به «قاصعه» مشهور است) از سویی خود را مظلوم و در عین حال، شایسته‌ترین فرد بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله برای خلافت دانسته و مثلاً می‌فرمود: «کسی از امت، آنچه من (از ظلم) دیدم، ندیده است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی وفات یافت که من شایسته‌ترین فرد برای امامت بودم؛ ولی مردم با ابوبکر بیعت کردند...»؛<sup>۱</sup> و از سوی دیگر، بر اساس روایت صحیح مسلم و به گفته صریح خلیفه دوم، آن حضرت شیخین را «کاذب، گنهکار، حیل‌گر و خائن» دانسته<sup>۲</sup> و بدین وسیله، نه تنها آن‌ها را افضل ندانسته، بلکه اصل خلافت و سلامت آن‌ها را زیر سؤال برد.

عثمان طی گفت‌وگویی به امام علیه السلام گفت: ابوبکر و عمر از تو بهترند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «دروغ گفتی. من از تو و آن‌ها برترم. پیش و پس از آنان، خدا را عبادت کردم.»<sup>۳</sup>

## ۶. ناسازگاری با رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام

وجه دیگر نادرستی روایات تفضیل شیخین، رفتارهای مختلف امیرالمؤمنین علیه السلام است. از قطعیات تاریخ است که آن حضرت از سویی با مخالفت حضرت زهرا علیه السلام در قبال خلافت ابوبکر هیچگونه مخالفتی نکرد، بلکه با آن همراهی نمود و از سوی دیگر، تا زمان شهادت صدیقه کبری، با ابوبکر بیعت ظاهری هم نکرد.<sup>۴</sup> عمر هم تصریح کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام از مخالفان اجتماع سقیفه بوده است.<sup>۵</sup> به راستی اگر امام علیه السلام، خلیفه اول را افضل می‌دانست، در بیعت با او و توصیه حضرت زهرا علیه السلام به بیعت با خلیفه، درنگ می‌کرد؟! آیا همین امر، نشان‌دهنده اعتقاد امام،

۱. «ما لقی أحد من هذه الأمة ما لقیته، توفی رسول الله وأنا أحق الناس بهذا الأمر؛ فبیاع الناس أبا بکر...»؛ بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ۲۹۴/۱.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۳۷۸/۳، ح ۱۷۵۷.

۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ۱۵/۲۰.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)، ۱۵۴۹/۴، ح ۳۹۹۸؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱۳۸۰/۳، ح ۱۷۵۰.

۵. همان، ۲۵۰۵/۶.

به برتری و شایستگی خود برای امامت نیست؟!

از طرف دیگر، وقتی از جانشینی عمر توسط ابوبکر باخبر شد، همراه با طلحه به دیدار ابوبکر شتافت و با حالت اعتراض فرمود: «به پروردگارت چه پاسخی برای این جانشینی خواهی داشت؟!...»<sup>۱</sup>

از جانب دیگر، شکی نیست که اعتقاد به افضلیت آن حضرت بر همگان، باوری فراگیر در بین فرزندان امیرالمؤمنین، صحابه و تابعین بوده است.

بر همین اساس، امام مجتبی علیه السلام پس از شهادت امام، ضمن خطبه خود فرمود: «دیشب کسی از شما جدا شد که نه گذشتگان بر او پیشی گرفته‌اند و نه آیندگان (در فضایل) به او خواهند رسید.»<sup>۲</sup> هر خواننده و شنونده منصفی از این سخن، افضلیت امام علیه السلام را می‌فهمد؛ چنانکه مصحح کتاب المطالب العالیة ذیل این سخن می‌گوید: در مجموع سند حدیث حسن است، اگر همین یک جمله نبود! چون «ظاهر تفضیل علیّ علی کلّ أحدٍ حتی الشیخین...»؛ ظاهرش اثبات افضلیت علی علیه السلام بر همگان حتی شیخین است. به همین دلیل، حافظ ابن کثیر درباره آن گفته: این حدیث جدّاً غریب است و در آن نکته نکاره (و نامناسبی) است. سخنش به خاطر چیزی بود که از حدیث به ذهنش متبادر شده بود.<sup>۳</sup>

ابن عبدالبرّ تصریح می‌کند: بزرگانی چون سلمان، ابوذر، مقداد، خباب، جابر بن عبدالله، ابوسعید خدری و زید بن ارقم ضمن اعتقاد و تصریح بر اولین مسلمان بودن حضرت امیر علیه السلام، ایشان را افضل از سایر صحابه می‌دانستند.<sup>۴</sup> ابن حجر هم می‌گوید: فرزند عمر به برتری و تقدم علی بر دیگران معترف بود...<sup>۵</sup>

۱. ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ۲۷۴/۳.

۲. «یا ایها الناس لقد فارقکم أمس رجل ما سبقه الأولون ولا یدرکه الآخرون»؛ همان، ۳۸/۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ۲۴۳/۱۸.

۴. «ووروي عن سلمان وأبي ذر والمقداد وخباب وجابر وأبي سعيد الخدری وزید بن الأرقم أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أول من أسلم وفضّله هؤلاء علی غیره»؛ ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، ۱۰۹۰/۳.

۵. «وقد اعترف ابن عمر بتقدیم علیّ علی غیره...»؛ ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۱۷/۷.

چنانکه در روایتی، وی در پاسخ غلامش که از برترین افراد بعد از رسول الله ﷺ پرسید، گفت: بهترین شخص، کسی است که هرچه بر پیامبر حرام و حلال بود، بر او هم حرام و حلال بود. پرسید: چه کسی؟ گفت: علی است که پیامبر در خانه همه را به مسجد بست، جز در خانه وی و فرمود: «برای توست در این مسجد همان چیزی که برای من است... تو وارث و وصی من و اداکننده دین من و وفاکننده وعده‌های من بوده و دروغ می‌گویدی کسی که مدعی دوستی من و دشمن تو باشد.»<sup>۱</sup> از همین جاست که بزرگان اهل سنت در تفسیر روایت معروف ابن عمر که خلفای سه‌گانه را برترین افراد بعد از پیامبر ﷺ می‌دانند<sup>۲</sup>، دچار اختلاف شده و برخی آن را به معنای اعتقاد به ترتیب خلافت دانستند نه افضلیت آنان بر دیگران.<sup>۳</sup> ملاعلی قاری هم گفته است: گویا منظور ابن عمر تفاضل بین اصحاب است؛ ولی اهل بیت پیامبر ﷺ اخص از اصحاب بوده و حکمشان متفاوت است. لذا ایرادی بابت عدم ذکر نام علی و حسنین در سخنش نیست.<sup>۴</sup>

عباس عموی پیامبر و فرزندش عبدالله بن عباس نیز چنین باوری داشتند؛ چنانکه وقتی مهدی عباسی از شریک بن عبدالله پرسید: درباره علی بن ابی طالب چه می‌گویی؟ گفت: همان که جدت عباس و فرزندش عبدالله گفت را می‌گویم. پرسید: آنان چه باوری داشتند؟ گفت: عباس در حالی رحلت کرد که علی رضی الله عنه افضل صحابه نزد وی بود...<sup>۵</sup> عبدالله بن عباس نیز در رکاب علی می‌جنگید و علی رضی الله عنه پیشوای مطاعش بود و اگر امامتش را ناروا می‌دانست همراهی نمی‌کرد...<sup>۶</sup>

۱. ابن مغزالی، علی بن محمد، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه، ۳۲۸/۱.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۷/۱۶۷.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ۳/۶۱۱؛ ابن عبدالبر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ۳/۱۰۳۹.
۴. «ولعل هذا التفاضل بين الأصحاب، وأما أهل البيت فهم أخص منهم وحكمهم بغيرهم فلا يرد عدم ذكر علي والحسين...»
۵. قاری، ملاعلی، مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ۱۱/۱۷۰.
۶. «فأما العباس فمات وعلي عنده أفضل الصحابة...»
۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی ابوبکر، تاریخ بغداد، ۹/۲۹۲؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ۲/۴۶۷.

از جابر بن عبدالله انصاری دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیده شد. اظهار داشت: «او برترین بشر بود و هرکه در این امر تردید کند، کفر ورزیده است.»<sup>۱</sup> مشابه چنین سخنانی از عایشه، شریک بن عبدالله و... نیز روایت شده است.<sup>۲</sup>

ابن حزم اندلسی هم آورده است: مسلمین دربارهٔ شخص افضل بعد از انبیا اختلاف دارند. برخی از اهل سنت و برخی از معتزله و مرجئه و تمام شیعه معتقدند که افضل امت بعد از رسول الله، علی بن ابی طالب است. بر اساس روایات صریح، بعضی از صحابه، تابعین و فقها همین باور را داشتند... از حدود بیست نفر از صحابه روایت شد که شریف‌ترین افراد نزد پیامبر، علی بن ابی طالب و زبیر بودند.<sup>۳</sup>

ذهبی هم معترف است جمعی از صحابه و تابعین، آن حضرت را افضل از دیگران می‌دانستند.<sup>۴</sup>

ألبانی هم تصریح می‌کند که بسیاری از بزرگان گذشته (صحابه، تابعین و...) حضرت امیر علیه السلام را افضل از دیگران می‌دانستند.<sup>۵</sup>

با این همه و بر اساس آنچه در روایات مورد بحث ادعا شده، آیا در هیچ کتاب تاریخی آمده است که آن حضرت یا فرزندانشان این گروه از صحابه و تابعین را مورد نقد و سرزنش قرار دهند یا تأدیب و تنبیه و مجازات کنند و حدّ افترا بر آن‌ها جاری ساخته باشند؟! پاسخ کاملاً منفی است.

تا اینجا و بر اساس شواهد گوناگون، صحت روایات مورد ادعا زیر سؤال رفت؛ ولی با فرض صحت روایات، سه نکتهٔ ذیل قابل توجه است:

۱. «ذاك خير البشر من شك فيه فقد كفر»؛ ابن حبان، محمد، الثقات، ۲۸۱/۹.

۲. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۲/۴۲ و ۳۷۴.

۳. «اختلف المسلمون فيمن هو أفضل الناس بعد الأنبياء عليهم السلام فذهب بعض أهل السنة وبعض أهل المعتزلة وبعض المرجئة وجميع الشيعة إلى أن أفضل الأمة بعد رسول الله علي بن أبي طالب وقد روينا هذا القول نصاً عن بعض الصحابة رضي الله عنهم وعن جماعة من التابعين والفقهاء...»؛ ابن حزم اندلسی، محمد، الفصل في الملل، ۹۰/۴.

۴. ذهبي، محمد، سير أعلام النبلاء، ۴۵۷/۱۶.

۵. «كثير من السلف كانوا يفضلون علياً»؛ ألباني، محمد ناصرالدين، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، ۸۱۱/۱۳، ح ۶۳۹۲.

## الف. توجیه با فرض صحت

برخی از بزرگان شیعه با فرض صحت روایات، آن را موافق عقاید شیعه دانستند و معتقدند اشاره امیرالمؤمنین علیه السلام از آن جهت است که تفضیل یک طرف، به نوعی اثبات اصل فضیلت برای طرف دیگر است. کسی که آن حضرت را افضل بشمارد، دیگران را صاحب فضیلت شمرده است؛ درحالی که آنان صاحب فضیلتی نبودند و آن حضرت هم با دیگران قابل قیاس نیست. به عبارتی دیگر، اظهار افضلیت امام، مانند آن است که دانش شخص پروفesوری را با دانش آموز ابتدایی قیاس کنند!

جمع دیگری از دانشمندان، سخن امام علیه السلام مبنی بر «معرفی شیخین به عنوان بهترین افراد امت» را حکایتگر افکار عمومی مردم آن روز دانستند، نه آن که بیانگر واقعیتی در عالم حقیقت باشد. گویا امام می خواستند گزارشی از عقیده نادرست مردم آن روز ارائه و آن را مورد ملامت قرار دهند؛ مانند آیه شریفه «وَأَنْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَهُ»<sup>۲</sup>، که طی آن حضرت موسی علیه السلام به سامری فرمود: به این اله و معبود که پیوسته او را عبادت می کردی نگاه کن و ببین ما آن را می سوزانیم. ... بدیهی است که گوساله سامری، اله حقیقی و واقعی نبود؛ بلکه فقط در اعتقاد فاسد سامری، چنین بود.<sup>۳</sup>

jep.emamat.ir

عده ای دیگر هم اظهار داشتند: گاهی متکلم سخنی می گوید که شامل خودش نمی شود؛ چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما ینبغی لعبد أن یقول أنا خیر من یونس بن متی»<sup>۴</sup>؛ درحالی که به اجماع امت، رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه انبیا برتر بودند، چنانکه درباره خودشان فرمودند: «أنا سید الأولین والآخرین من النبیین»<sup>۵</sup>. پس به فرض، سخنانی مبنی بر افضلیت یا برتر بودن شیخین از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح شده باشد، شامل شخص امام نمی شود و به معنای تفضیل آنان بر خویش نخواهد بود.

۱. مرعشی شوشتری، نورالله، الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المهرقة، ص ۲۷۷.

۲. طه: ۹۷.

۳. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تلخیص الشافی، ۲۲۶/۳.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)، ۱۶۸۱/۴.

۵. سیوطی، عبدالرحمن، جامع الأحادیث (الجامع الصغیر وزوائد الجامع الکبیر)، ۲۸۱/۳.

## ب. احتمال تحریف

احتمال تحریف و تقطیع سخنان حضرت امیر علیه السلام، وجه دیگر مواجهه با این روایات است. سید مرتضی (م. ۴۳۶ ق) به سندش از جمعی نقل کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمودند: «ما هذا الکذب الذی یقولون: ألا إن خیر هذه الأمة بعد نبیها أبو بکر وعمر.»<sup>۱</sup> نحوه بیان آن حضرت، بیانگر آن است که می‌توان جمله را چنین معنا کرد: «این دروغ چیست که می‌گویند برترین افراد امت بعد از پیامبر، ابوبکر و عمر هستند؟!» لذا ایشان احتمال اسقاط صدر روایت، جهت انحراف در معنای سخن را مطرح ساختند.

همچنین ابوالبختری طایبی روایت کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنانش فرمود: «ألا إن خیر هذه الأمة بعد نبیها أبو بکر وعمر.» مردی گفت: شما هم هستید یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: «ما اهل بیته هستیم که کسی با ما مقایسه نخواهد شد.»<sup>۲</sup> هرچند ابوالبختری مستقیماً سخنی از امام علیه السلام نشنید و روایتش از آن حضرت مرسله است و تضعیف شد<sup>۳</sup>، اما همین مضمون در روایتی دیگر از انس بن مالک هم وارد شده است.<sup>۴</sup> این‌ها در جای خود و با فرض صحت، می‌توانند از باب الزام خصم، نافیه تفضیل شیخین بر ایشان باشند؛ چراکه بر جدایی حساب اهل بیت علیهم السلام از سایر افراد تصریح فرمودند؛ به عبارت دیگر، تتمه سخن امام علیه السلام در سایر منابع حذف شد تا از صدر سخن سوءاستفاده گردد.

## ج. مقایسه با سایر مدعیان

احتمال دیگر با فرض صحت برخی اسناد، مقایسه شیخین با سایر خلفا و مدعیان مانند عثمان، طلحه، زبیر و... از سوی حضرت امیر علیه السلام است. بلاذری روایت را به صورت «خیر هذه الأمة بعد نبیها أبو بکر وعمر، ثم إن أقواماً طلبوا هذه الدنيا...» آورده

۱. علم الهدی، سید مرتضی، الشافی فی الإمامة، ۱۱۲/۳.

۲. «نحن أهل البيت لا یوازینا أحد»؛ متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ۵/۱۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ۶۵/۴.

۴. «نحن أهل بیت لا یقاس بنا أحد»؛ ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ مدینة دمشق، ۳۶۱/۳۰.

است.<sup>۱</sup> یعنی از نظر دست‌درازی و طمع در بیت‌المال و نزدیکی به سنت نبوی، آنان نسبت به دیگران مراعات بهتری داشتند و پس از آن (در زمان عثمان) عده‌ای دنیاطلب وارد میدان شدند؛ همانطور که بعد از پیروزی در جنگ جمل، بعد از اشاره به ابوبکر و عمر فرمودند: «ثم إن أقواماً طلبوا هذه الدنيا...»<sup>۲</sup>. بنابراین، حضرت در پی مقایسه آنان با خودشان نبوده‌اند.

### نتیجه‌گیری

پس از بررسی روایاتی که به عنوان اعتراف امیرالمؤمنین علیه السلام به افضلیت شیخین، دستاویز جریان سقیفه واقع شد، نتایج ذیل به دست آمد:

- برخی راویان این دسته از روایات، از نظر رجال‌شناسان، افرادی ضعیف و غیر قابل اعتماد بودند.

- روایات مورد ادعا در تعارض آشکار با اعترافات فراوانی است که شیخین بر عدم صلاحیت و افضلیت خود داشتند و در امور گوناگون، نیازمند امیرالمؤمنین علیه السلام جهت برون‌رفت از مشکلات خود بودند.

- حضرت مهدی علیه السلام که از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام است، ملقب به عنوان باکرامت «خلیفه الله» گردید؛ درحالی‌که شیخین لایق چنین لقبی نبودند. از طرف دیگر، به نص پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز از فرزندانش برتر است و همین، بیانگر افضل بودن آن حضرت و جدّ بزرگوارش امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به شیخین است. - آیات فراوان الهی و سخنان متعدد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، بیانگر افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به سایرین است؛ لذا قطعاً آن حضرت از این براهین چشم‌پوشی نکردند.

- اظهارات مختلفی حاکی از ادعای افضلیت از شخص امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد که ناقض روایات مورد ادعا و تفضیل دیگران است.

- خاندان نبوی و جمع زیادی از اصحاب به صورت شفاف، بر افضلیت امام علیه السلام

۱. بلاذری، احمد، أنساب الأشراف، ۳/۳۰۹.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ۱/۷.

تصریح می‌کردند؛ با این حال، امام هرگز این افراد را مورد تنبیه، توبیخ و مجازات قرار ندادند.

- با فرض صحت اسناد، احتمال توجیه مقبول، مقایسه شیخین با مدعیان دیگر و تحریف در این روایات هم وجود دارد.

## فهرست منابع

### کتابها

ألبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، رياض، ۱۴۱۵ق.

—، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، دار المعارف، رياض، ۱۴۱۲ق.

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقيق: محمد عبد الكريم النمري، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۸ق.

ابن اثير، علي بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي، اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۱۷ق.

ابن اعرابي، ابوسعيد أحمد، معجم ابن الأعرابي، تحقيق: عبد المحسن بن إبراهيم بن أحمد الحسيني، دار ابن الجوزي، عربستان، ۱۴۱۸ق.

ابن بطلال، علي بن خلف، شرح صحيح البخاري، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، مكتبة الرشد، رياض، ۱۴۱۵ق.

ابن تيميه، أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبوية، تحقيق: دكتور محمد رشاد سالم، مؤسسة قرطبة، مصر، ۱۴۰۶ق.

ابن جوزي، عبد الرحمن بن علي، الضعفاء والمتروكين، تحقيق: عبد الله القاضي، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۶ق.

ابن حبان، محمد بن احمد، الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين أحمد، دار الفكر، بيروت، ۱۳۹۵ق.

ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي، المطالب العلية بزوائد المسانيد الثمانية، تحقيق: دكتور سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، اول: دار العاصمه - دار الغيث، بيروت، ۱۴۱۹ق.

—، تهذيب التهذيب، اول: دار الفكر، بيروت، ۱۴۰۴ق.

—، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، دار المعرفة، بيروت، ۱۳۷۹ق.

—، الدراية في تخريج أحاديث الهداية، دار المعرفة، بيروت، بي تا.  
ابن حجر هيثمي، أحمد بن محمد، الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله  
التركي و كامل محمد الخراط، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٩٩٧.  
ابن حزم، علي بن أحمد، الفصل في الملل والأهواء والنحل. مكتبة الخانجي، قاهره،  
بي تا.

ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد، السنة، تحقيق: دكتور محمد سعيد سالم  
القحطاني، دار ابن القيم، دمام عربستان، ١٤٠٦ق.  
—، فضائل الصحابة، تحقيق: دكتور وصي الله محمد عباس، اول: الرسالة، بيروت،  
١٤٠٣ق.

ابن خلكان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، تحقيق: احسان عباس،  
دار صادر، بيروت، ١٩٠٠.

ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، تحقيق: احسان عباس، دار صادر، بيروت، ١٩٦٨.  
ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد  
البجاوي، اول: دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ق.

—، جامع بيان العلم وفضله، دار الكتب العلميه، بيروت، ١٣٩٨ق.

ابن عبد ربه اندلسي، احمد، العقد الفريد، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٠ق.  
ابن عدي، أبو أحمد الجرجاني، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: يحيى مختار غزاوي،  
سوم: دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ق.

ابن عساكر، حافظ ابوالقاسم علي بن حسن شافعي، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق:  
محب الدين أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ق.  
ابن قيم جوزيه، محمد بن أبي بكر، عدة الصابرين وذخيرة الشاكرين، تحقيق: زكريا علي  
يوسف، دار الكتب العلمية، بيروت، بي تا.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، مكتبة المعارف، بيروت، بي تا.

—، تفسير القرآن العظيم، دار الفكر، بيروت، ١٤٠١ق.

ابن ماجه، ابو عبدالله محمد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفكر،  
بيروت، بي تا.

ابن مغازلي، علي بن محمد، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه،  
تحقيق: أبو عبدالرحمن تركي بن عبدالله الوادعي، اول: دار الآثار، صنعاء، ١٤٢٤ق.

ابوحيان اندلسي، محمد، البحر المحيط في التفسير، دار الفكر، بيروت، ١٤٢٠ق.

اميني، عبد الحسين، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، اول: مركز الغدير للدراسات  
الإسلامية، قم، ١٤١٦ق.

ايحي، عضد الدين، الموافق، تحقيق: عبدالرحمن عميرة، دار الجيل، بيروت، ١٤١٧ق.

باقلاني، ابوبكر محمد، تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل، تحقيق: عمادالدين أحمد حيدر، مؤسسة الكتب الثقافية، لبنان، ١٤٠٧ق.

بخاري، محمد بن إسماعيل، الجامع الصحيح المختصر (صحيح بخاري)، تحقيق: دكتور مصطفى ديب البغا، سوم: دار ابن كثير، بيروت، ١٤٠٧ق.

بزار، أبوبكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، البحر الزخار (مسند بزار)، تحقيق: دكتور محفوظ الرحمن زين الله، اول: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، بيروت، ١٤٠٩ق.

بغدادى، ابومنصور عبدالقاهر، أصول الدين، مدرسة الإلهيات، استانبول، ١٩٢٨.

بلاذري، أحمد بن يحيى، أنساب الأشراف، بينا، بيجا، بى تا.

ترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى، الجامع الصحيح (سنن ترمذي)، تحقيق: أحمد محمد شاكر وديگران همراه با دیدگاه های ألبانى، دار إحياء التراث العربى، بيروت، بى تا.

تفتازانى، سعدالدين مسعود بن عمر، شرح المقاصد في علم الكلام، دار المعارف النعمانية، باكستان، ١٤٠١ق.

حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين وبذيله التلخيص للحافظ الذهبي، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ق.

خطيب بغدادى، أحمد بن علي أبوبكر، تاريخ بغداد، تحقيق: بشار عواد معروف، دار الغرب الإسلامى، بيروت، ١٤٢٢ق.

خلال، ابوبكر احمد بن محمد، السنة، تحقيق: دكتور عطية الزهراني، دار الراية، رياض، ١٤١٠ق.

زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ق.

ذهبي، محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: دكتور عمر عبدالسلام تدمرى، اول: دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٧ق.

—، سير أعلام النبلاء، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد نعيم العرقسوسى، نهم: الرسالة، بيروت، ١٤١٣ق.

—، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: شيخ علي محمد معوض والشيخ عادل أحمد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٩٩٥.

سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الحاوى للفتاوى، تحقيق: عبداللطيف حسن عبدالرحمن، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ق.

— الدر المنثور في تفسير المأثور، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٤ق.  
— تاريخ الخلفاء، تحقيق: محمد محي الدين عبدالحميد، اول: مطبعة السعادة، مصر، ١٣٧١ق.

— جامع الأحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، بينا، بيجا، بي تا.  
شوشتری، نورالله، الصوارم المهرقة في نقد الصواعق المخرقة، تحقيق: جلال الدين حسيني، مطبعة النهضة، تهران، ١٣٤٧.

شيخ طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، تلخيص الشافي، انتشارات المحبين، قم، ١٣٨٢.

شيخ مفيد، محمد بن محمد، الفصول المختارة، كنگره شيخ مفيد، قم، ١٤١٣ق.  
طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، دوم: مكتبة الزهراء، موصل، ١٤٠٤ق.

عجلي، احمد بن عبدالله، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث، تحقيق: عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، اول: مكتبة الدار، مدينه منوره، ١٤٠٥ق.  
عقيلي، ابو جعفر محمد بن عمر، الضعفاء الكبير، تحقيق: عبدالمعطي أمين قلعجي، اول: دار المكتبة العلمية، بيروت، ١٤٠٤ق.

علم الهدى، سيد مرتضى، الشافي في الإمامة، مؤسسة الإمام الصادق ٧، قم، ١٤١٠ق.  
عيني، محمود بن أحمد، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بي تا.

قاري، ملاعلي بن سلطان، مجموع رسائل العلامة الملا علي القاري، دار اللباب للدراسات و تحقيق التراث، استانبول، ١٤٣٧ق.

— مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، تحقيق: جمال عيتاني، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٢ق.

قرطبي، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، اول: ناصر خسرو، تهران، ١٣٤٤.  
كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: علي اكبر غفاري و محمد آخوندي، دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ق.

مامقاني، عبدالله، تنقيح المقال في علم الرجال، تحقيق: محيي الدين مامقاني، آل البيت لإحياء التراث، قم، ١٤٣١ق.

متقي هندي، علاء الدين علي، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٩ق.

مجلسي، محمدباقر، بحار الأنوار، دوم: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق.  
مرعشي شوشتری، قاضي نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، قم، ١٤٠٩ق.

مناوي، زين الدين عبدالرؤوف، فيض القدير شرح الجامع الصغير، اول: المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ١٣٥٦ق.

نسائي، أبو عبدالرحمن احمد بن شعيب، الضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، اول: دار الوعى، حلب، ١٣٩٦ق.

نیشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار إحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.  
واحدی، علي، أسباب نزول القرآن، دار الكتب العلمية، محمد علي بیضون، بيروت، ١٤١١ق.